

بسم الله الرحمن الرحيم

عنوان: مفهوم صحیح “لا اکراه فی الدین” و عدم تناقض آن با بقیه قرآن

گروه ۶: پاسخ های مربوط به حقانیت قرآن

شماره: ۵

نوع پاسخ: نوشتاری و صوتی

—پاسخ صوتی را در پایین متن دریافت نمایید.

تاریخ ثبت: بیستم مهرماه هزار و چهارصد و دو

سؤال:

بسم الله الرحمن الرحيم سلام علیکم

کافری که وجود خداوند را منکر می شود با مراجعه به ایه ۲۵۶ سوره بقره می گوید: در دین هیچ اجباری نیست. و ایجاد شبه کرده، که پس چرا در (با ترجمه هایی که خودش ذکر کرده بود) سوره انفال ۱۲ خداوند میگوید گردن کافران را بزنید و انگشتانشان را قطع کنید؟ و در سوره نساء ۸۹ خداوند میگوید کافران را هر جا یافتید اسیر کنید و بکشید. و سوره توبه ۲۹ با اهل کتاب جنگ کنید تا اسلام را بپذیرند. و نستجیر بالله این آیه را معروفترین تناقض قرآن می نامد.

پاسخ نوشتاری:

و علیکم السلام

با توجه به اینکه قبلا در این مورد مقاله ای منتشر شده بود و در قسمت پاسخ های مرتبط این سایت (بخش مقالات) نیز گذاشته شده بود، در اینجا در قسمت نوشتاری به ذکر دو مثال بسنده نموده و سپس عین متن مزبور را تقدیم خواهیم کرد؛ و در قسمت پاسخ صوتی نیز ان شاءالله موضوع را کاملا تبیین خواهیم نمود.

مثال اول: فرض کنید کسی در جستجوی کار وارد کارخانه ای می شود و آیین نامه کار در آنجا را به او می دهند و در آن تمامی ضوابط کار در آن کارخانه؛ از قبیل ساعات ضروری حضور و کار، قوانین کار با دستگاه ها، ضوابط بهداشتی، اخلاق کاری و... و همچنین جریمه ها و عقوبت های مخالفت با این قوانین و ضوابط، ذکر گردیده است. به علاوه از لحاظ امنیتی و برخورد با متعرضین به محدوده ارضی و مالی کارخانه دستور العمل هایی به کارکنان و نیروهای امنیتی داده شده است.

در ضمن در بخشی از این آیین نامه چنین ثبت شده است که؛ استخدام شدن در این کارخانه اجباری نیست؛ حال در نزد کدامین عاقل این گفتار نسبت به آن قوانین در تناقض می باشد؟

مثال دوم، که نسبت به مثال اول جامع تر می باشد: فرض کنید که در یک کویر بزرگ منتهی به هلاکت که خلق زیادی در آن می باشند، مالک منطقه شهری را برای نجات آن خلائق با امکانات لازم و قوانین مربوط به صلاح خودشان، شامل ضرورت های اجرایی و عقوبت های مخالفت با قوانین، و نحوه برخورد های فرهنگی و نظامی با مخالفین، بنا نموده است. و به وضوح اعلام کرده است که هر کس با صداقت داخل آن شهر شود و با رعایت قوانین مدتی در آنجا سکونت کند، عوض هلاکتی که در صورت لجابت و ادامه سکونت در کویر به آن می رسید، به نجات و نعمت های ابدی دست خواهد یافت.

حال اگر بر سر در دروازه ورودی این شهر چنین نوشته شده باشد، که:

با توجه به اینکه راه نجات از راه گمراهی و هلاکت واضح اعلام شده است، ورود به این شهر اختیاری است و کسی را به زور وارد نمی کنند.

این گفته با آن قوانین و اعلام ها و برخورد با کسانی که مخالفت و لجابت می کنند و بر علیه ساکنین شهر توطئه می کنند و دیگران را نیز از ورود به شهر نجات باز می دارند و تلاش در اغوی آنها دارند، مغایرت دارد؟

و اما عین متن منتشر شده قبلی که جایگاه این آیه را کاملا واضح می نماید:

یکی از شبهاتی که مخالفین اسلام در مورد آن مانور زیادی می دهند و به گمان خویش چهره اسلام را با آن خدشه دار می

نمایند و تلاش می کنند تا به این وسیله قلوب مردم را نسبت به دین مبین اسلام مکرر نمایند، وارد نمودن شبهه در مورد این قسمت از آیه دویست و پنجاه و ششم سوره بقره می باشد؛ آنان از سر عمد و ای بسا از سر جهل و یا به هر دو دلیل، در اذهان اینگونه القاء می کنند که اگر خداوند خود در قرآن اعلام نموده است که اجبار و اکراهی در دین نیست، پس مثلاً چرا در اسلام مردم از آشامیدن نوشابه های مست کننده و انجام فحشا به شدت باز داشته می شوند و در صورت انجام مورد عقوبت قرار می گیرند؟ و چرا در اسلام جنگ های ایده ای به وقوع پیوسته است؟ و ما در مقام تبیین برای بی غرضان و دفع تلبیس مخالفان و مغرضان می گوییم: ترجمه این قسمت از آیه مزبور با قسمتی از بعد آن چنین است:

«در مورد دین هیچگونه به زور وادار کردنی وجود ندارد، چرا که همانا هدایت در مقابل گمراهی واضح و آشکار گردیده است.» .

حال چون استناد به قرآن است و واضح است که این آیه جزء متشابهات قرآنی است و لا اقل دو مفهوم از آن محتمل می باشد، بدون شک فهم درست آن با فرهنگ خود قرآن میسر است.

یکی از دو مفهوم در مورد این عبارت، مفهومی است که بی تردید احتمال آن در نزد اهل علم به قرآن و آگاه از اسلام منتفی است، ولی ممکن است در برخورد اول، در ذهن ناآشنایان با فرهنگ قرآن و اسلام تداعی گردد، و همین مفهوم است که مورد سوء استفاده مخالفان و مغرضان قرار می گیرد. که اگر این مفهوم درست بود، این معنا حاصل می گردید که طبق این آیه از نظر اسلام آزادی مطلق وجود دارد؛ و انسان ها هم در پذیرش و عدم پذیرش اسلام مختارند، و هم چه اسلام بیاورند و چه نیاورند، در رعایت و یا عدم رعایت ضوابط و قوانین اسلام و جامعه اسلامی اختیار دارند، که اگر صلاح دانستند رعایت کنند و اگر صلاح ندانستند رعایت نکرده و به دلخواه و سلیقه خویش عمل نمایند، به هر حال انتخاب و اختیار با آنهاست.

مطابق این مفهوم ناهنجار که حتی در رابطه با قوانین تدوین شده توسط خود انسانها نیز مشاهده نمی شود و غیر قابل اجرا می باشد؛ مثلاً کسی دلخواش نیست که با لباس مناسب از خانه خارج گردد، دیگری پس از فوت پدرش قوانین موجود در مورد ارث را مطابق سلیقه خویش نیافته و با بقیه ورثه به جدال می پردازد، کسی دیگر مصلحت را در این می بیند که عوض سنجیده عمل نمودن در مشکلات خودکشی نماید، فردی دیگر شب را از برای کار و صنعت مناسبتر دانسته و در هنگام استراحت دیگران به فعالیت و سر و صدا می پردازد، دیگری استفاده از مواد مسکر و مخدر را حلال و شفا بخش دانسته و آنها را به دیگران می فروشد و...

که اگر این مفهوم درست باشد، تمامی این افراد بایستی در اعمال و رفتار خود آزاد بوده و هرچه که می خواهند سبب اغتشاش و اشاعه بی نظمی و فحشا در جامعه شوند، و هیچکس و هیچ قانونی نمی تواند خلاف تمایلات آنها را به ایشان تحمیل نماید.

اگر گفته شود که این مفهوم در مورد اعمال فردی هر شخص پابرجا بوده و در مورد اعمالی که ضرر آن به اجتماع بر میگردد منتفی می باشد، در پاسخ می گوییم؛

اولاً : این محدودیت در کجا بیان گردیده است و اگر قرار است برای یک قاعده قرآنی محدودیتی قائل باشیم، جز این است که این محدودیت بایستی در خود قرآن و یا توسط آورنده قرآن بیان گردیده باشد؟ ثانیاً : اگر با دید صحیح و عمیق بنگریم، جز این است که تبعات بسیاری از اعمال نادرست شخصی نیز در نهایت به اجتماع باز می گردد؟

به هر حال با مراجعه به خود قرآن نیز، با توجه به آیات بسیاری که در آنها جنگیدن با کفار و مشرکین دستور داده شده و عقوبت های خاصی برای مجرمین تعیین شده است، منتفی بودن این مفهوم هرچه بیشتر آشکار می گردد.

اما مفهوم دوم که عین صواب است و با محکمت قرآنی کاملاً منطبق می باشد، از جمله مطابق با آیه نود و نهم سوره یونس است که می فرماید:

«اگر پروردگارت می خواست تمامی کسانی که بر روی زمینند یکپارچه ایمان می آوردند، پس آیا تو می خواهی به زور مردم را وادار نمایی تا مؤمن باشند.» .

می بینیم که خداوند اموری مانند؛ مذکر یا مؤنث بودن، قد کوتاه و یا بلند قامت بودن، سفید پوست و یا غیر آن بودن، زیبارو بودن و یا نبودن، در چه زمانی زیستن و در این دنیا چه مقدار عمر نمودن، و امثال آن را از اختیار انسان خارج نموده و انسانها در این موارد فاقد اختیار و انتخاب بوده و مجبور می باشند. همچنین مثلاً انسانی نمی تواند تصمیم بگیرد که عوض دو دست با دو بال خلق شود و یا اراده کند که بدون نیاز به خواب و خوراک زندگی نماید و خواب و خوراک را نپذیرد.

حال همان پروردگار قادری که این امور را در انسانها خارج از اختیار آنها و اجباری قرار داده است، اگر می خواست امر دین و ایمان را نیز به همین صورت در آنها اجباری و خارج از اختیارشان قرار می داد؛ بطوری که همگان مجبور بودند دین الهی را پذیرفته و ایمان بیاورند، که البته در آن صورت دیگر پاداش دادن و عقوبت نمودن بی معنا می گردید. لکن او که قادر و حکیم است با مشیت نافذ خویش چنین مقدر نموده است که با نور عقل و فطرتی که در انسانها قرار داده است، حقانیت خود و فرستاده هایش را به آنها بشناساند و دستورالعمل های خویش را از برای آنها صادر نماید؛ و سپس با توجه به اینکه وسوسه های شیاطین و دلخواه خود انسانها آنها را به سوی انکار این حقایق و ترک عمل به دستورات الهی می خواند، خداوند با اعلام وجود اجر و پاداش جزیل برای ایمان آورندگان و فرمانبرداران و عقوبت و عذاب الیم برای منکرین و سرکشان و نافرمانان، ایشان را در انتخاب آزاد گذاشته و کسی را وادار به قبول نمی نماید. این مفهوم همچنین با دقت نظر، خصوصاً با توجه به قسمتهای بعدی آیه، در همان آیه دویست و پنجاه و ششم سوره بقره نیز مشاهده می شود. چرا که در همانجا نیز اعلام می شود که راه هدایت در مقابل گمراهی واضح و آشکار گردیده است و امر دین با اکراه و اجبار نمی باشد و کسی به زور وادار به قبول حقایق دین نمی گردد. نه اینکه اعلام آزادی مطلق و بی بندوباری شده باشد و عقوبت نافرمانی و عواقب انتخاب گمراهی و همچنین فواید فرمانبرداری و انتخاب هدایت، از میان برداشته شده باشد. آیا نمی بینیم که در ادامه همان آیه در فایده انتخاب هدایت می فرماید:

«پس هر کس که طغیانگر را نپذیرد و به خداوند ایمان آورد، بی تردید به ریسمان محکمی چنگ زده است که گسستگی از برای آن نمی باشد، و خداوند شنوا و داناست.»

آری این است مفهوم منطبق؛ «لا اکراه فی الدین» ، نه آنچه که مغرضان و مخالفان اسلام در اذهان القاء می نمایند، تا بلکه به گمان خویش خدشه ای به دین با صلابت و خدشه ناپذیر اسلام وارد نمایند؛ خداوند قادر حکیم که بر اساس حکمت بالغه خویش اموری را در مورد انسانها خارج از اختیار آنها قرار داده و در آن مورد وعده پاداش و عقوبتی را به آنها نداده است، در مورد امر دین این گونه مقدر نموده است که راه تشخیص هدایت از گمراهی را از برای آنها میسر نماید ولی کسی را بی اختیار و به زور و جبر فطری وادار به پذیرش دین و عمل به آن ننماید. لکن برای قبول کنندگان و عمل کنندگان اجر و پاداش، و برای منکرین و نافرمانان عقوبت قرار دهد. در ضمن با ذکر دو مثالی که زده شد و مقاله ای که ارائه گردید، علاوه بر تبیین این موضوع، به خوبی واضح شد که بر خلاف ادعای این مدعی، این آیه در راستای سایر آیات قرآن جایگاه خاص خود را دارد و آیات مختلف یکدیگر را تایید می نمایند؛ و کسی که این بخش از آیه را تناقض معرفی می کند ناشی از بی اطلاعی و یا غرض ورزی و یا ترکیبی از هر دو می باشد.